

رویکرد نظام تقنینی دادرسی کیفری نوین ایران مبتنی بر نظریه

برچسب‌زنی

تهمورث بشیری*

تهمینه شاهپوری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۹

چکیده

امروزه بزه دیدگی قضایی یکی از مهم‌ترین مسائل متلاجه در مطالعات کیفری است. وجود اصطلاحات مبهمی چون امنیت، نظم عمومی و ... بدون پیش‌بینی سیاست جنایی سنجیده‌ای که بتواند از استبداد قضایی جلوگیری کند، حقوق اصحاب دعوا را تهدید می‌کند. به بهانه کشف جرم و تسریع در عملیات و گزارش موفقیت‌های انتظامی و قضایی در سرعت بخشی به مراحل تعقیب و تحقیق و ... فارغ از حقیقت بزهکاری، زمینه برچسب‌زنی مجرمانه به متهم ایجاد می‌گردد. یکی از مؤثرترین منشأهای شوم برچسب‌زنی، آن دسته از قوانین آیین دادرسی کیفری‌اند که به جای قضازدایی و تکریم حقوق انسانی با تعقیب و تحقیق از متهم به بدترین وضعیت از حیث ابلاغ اوراق قضایی و تفهیم اتهام و بازداشت و دادرسی و ... بدون توجه به اصل صرفه جویی در حقوق جزا و الزامات بین‌المللی در حمایت تقنینی، قضایی و اجرایی از تضمینات حقوق دفاعی متهم، ضوابط دادرسی کیفری را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که موجب الصاق برچسب مجرمانه به متهم می‌گردد و نهایتاً دستگاه رسمی کیفری کشور را مبتلا به کارکرد جرم‌زا می‌کند. این مقاله به تأثیرات مثبت توجه به نظریه برچسب‌زنی بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازد؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد گرچه همچنان ایراداتی به چشم می‌خورد، گام بزرگ قانون‌گذار به منظور کاهش آسیب‌دیدگی قضایی شایان توجه است.

کلیدواژگان:

انحراف اولیه، انحراف ثانویه، ضوابط دادرسی، عدالت کیفری، نظریه برچسب‌زنی.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

tahmoores_b@yahoo.com

** دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

tahminehshahpuri@yahoo.com

مقدمه

تأمین نظم و امنیت عمومی و ایجاد ثبات دائمی در حاکمیت سیاسی، منفعت اولویت دار مهمی است که دغدغه قانون گذاران را در دهه های اخیر در راستای گسترش تضمینات در تمامی مراحل دادرسی و نیز تأمین دادرسی عادلانه از یاد برده است. تنظیم آیین دادرسی و انتخاب ضمانت اجرای کیفری را می توان صورت های مختلفی از واکنش دستگاه عدالت کیفری به رفتار مجرمانه بزهکاران قلمداد کرد. این صورت های متفاوت به دلیل ارتباط آنها با حقوق طبیعی و بنیادین انسان ها، امروزه از ملموس ترین و عینی ترین اجزا و عناصر سیاست جنایی کشورهاست.

بر مبنای نظریات جرم شناختی برچسب زنی، قواعد آیین دادرسی کیفری جایگاه بسیار بااهمیت و درعین حال هنوز ناشناخته ای را در تدوین سیاست جنایی سنجیده تقنینی به خود اختصاص داده و برای تأمین و حفظ و حمایت بهتر از حقوق و آزادی های افراد جامعه به کار گرفته می شود. اما ممکن است این قوانین به ابزار شکلی در راستای تأمین هدف سرکوبگری حقوق جزا تبدیل شود و از این طریق سهم خاصی را در امر فرایند برچسب زنی بر عهده گیرد. در این راستا تحلیل نظریه برچسب زنی در مطالعات جرم شناختی اهمیت فراوانی دارد. عملکرد نادرست نهاد عدالت کیفری ممکن است شرایط قربانی شدن را برای ارباب رجوعان فراهم کند که این نوع آسیب ها به مراتب خطرناک تر از سایر انواع آن است.

درنهایت، افراد جامعه نیازمند نوعی امنیت قضایی هستند که تأمین گر این نیاز، دستگاه عدالت کیفری است؛ بر مبنای نظریه مذکور، چنانچه این امنیت در نهاد مجری عدالت قربانی شود، انسان به ناگاه احساس زیان می کند و درنهایت آنچه از عدالت باقی می ماند، چیزی جز نام آن نخواهد بود. اگر قوانین تکامل یافته، مطابق با نیازهای روز نباشد و اعتماد مردم به دستگاه قضایی پایین باشد، آنگاه دستگاه عدالت کیفری خود جولانگاه مجرمانی می گردد که در لباس و کسوت شاکی و به اسم احقاق حق، اقدام به تعرض و تجاوز به بی گناهی می نمایند و دستگاه قضایی نیز ناخواسته از چنین مجرمینی حمایت نموده، موجبات بدبینی و تضعیف بیشتر دستگاه عدالت

کیفری را فراهم خواهد کرد.^۱ نقش نهاد عدالت کیفری در برچسب زدن بر افراد به واسطه اعمال غیرمستقیم مانند پیش داوری و برخوردهای نامناسب یا به دلیل نقایص قانونی بسیار پررنگ و بااهمیت است^۲ و درنهایت، نیاز به دادرسی عادلانه ضرورت بررسی این عنوان را روشن می‌کند.

قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز از تأثیر این نظریه دور نمانده است و تحولات مثبتی را اعمال نموده است که نیازمند بررسی دقیق است. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، پاسخ به این پرسش است که آموزه‌های نظریه برچسب‌زنی موجب چه تحولات مثبتی در آیین دادرسی کیفری نوین ایران شده است و این تحولات چگونه بر مبنای نظریه فوق توجیه می‌شوند؟ بر اساس پرسش فوق، سامان‌دهی تحقیق بر مبنای بیان کلیات در خصوص نظریه برچسب‌زنی، آموزه‌های آن و ارتباط با آیین دادرسی کیفری و در بخشی دیگر، به نمود تأثیرات این آموزه‌ها در به‌کارگیری نهادهای نوین در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بنا نهاده شده است.

۱. بازخوانی آموزه‌های نظریه جرم‌شناسی برچسب‌زنی؛ در چارچوب رابطه جرم‌شناسی تعامل‌گرا با آیین دادرسی کیفری

از اواخر دهه ۱۹۵۰ و به‌ویژه ۱۹۶۰، تحت تأثیر نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی کیفری، مانند برچسب‌زنی و جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال که می‌توان آنها را زیر عنوان کلی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی جمع کرد، رویکردی کاملاً اصیل و نو از هدف آیین دادرسی کیفری در آمریکای شمالی ارائه شد. این مکتب از رهگذر ترکیب آن با رهیافت‌های مکتب شیکاگو، به‌ویژه رویکرد تعامل نمادین،^۳ درزمینه روانشناسی اجتماعی، اساس نظریه جرم‌شناختی متمایز و جدیدی، به نام نظریه تعامل‌گرایی شکل گرفت.^۴ نظریه تعامل‌گرایی با عناوینی چون ساختارگرایی، نهادگرایی، برساخت‌گرایی، انگ‌زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاهی واژه کلی‌تر

۱. فرخی، حمیدرضا، *حقوق کیفری و پدیده‌ی شاکیان حرفه‌ای*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۹، ص ۱۸.

۲. Lary siegel, *Juvenile Delinquency, first ED*, Australia, Wadworth (2000), p190.

۳. Symbolic Interaction Approach

۴. رستمی تبریزی، لمیاء و ندا محتشمی، *نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن*، مجله مطالعات حقوقی

دانشگاه شیراز، دوره پنجم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۲، ص ۶۱

واکنش اجتماعی نیز شناخته می‌شود. مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یا به جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا تمرکز اصلی این نظریه بر تحلیل فرایند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است.^۱ در این نظریه، علل جرم نه صرفاً در ویژگی‌های محیطی و شخصی، بلکه در تعاملات و واکنش‌های اجتماعی مخرب است؛ به‌ویژه با انتقاد از ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری، از مرحله قانون‌گذاری تا اجرای احکام کیفری، خواستار اعمال اصلاحات و تعدیلهایی در این نظام شد.^۲

بر پایه این نظریه‌ها، بزهکاری یک فعالیت انسانی خاص نیست و تفاوتی میان رفتار جنایی با دیگر رفتارهای اجتماعی و نیز شخصیت بزهکار و نابزهکار وجود ندارد. بزهکار زمانی به وجود می‌آید که قانون‌گذاران با تصمیم‌های خودسرانه که در زمان و مکان تغییر می‌کند، رفتارهایی را که درجایی دیگر مباح و پذیرفتنی بوده یا است، جرم‌شناسی کنند (جرم‌انگاری نخستین).^۳ از سویی، بسیاری از مرتکبان این اعمال ناشناخته باقی می‌مانند و نمی‌توان آنان را از سایر افراد تفکیک کرد. از سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از مرتکبان را که شمار آنان نیز بسیار است، پلیس و دادگستری شناسایی می‌کند؛ ولی موضوع هیچ‌گونه پیگردی قرار نمی‌گیرند (منح‌پیگرد) و سرانجام فقط شمار اندکی از آنان دستگیر و در طول فرایندی مشهور به جرم‌انگاری دومین از رهگذر سامانه عدالت جنایی برچسب بزهکار می‌خورند. آثار این برچسب‌زنی که موجب طرد آنان از جامعه و محرومیتشان از آزادی می‌شود، ناعادلانه است؛ زیرا این امر نتیجه اعمال تبعیض میان مرتکبان اقدام‌های مجرمانه است.

سرانجام، همان‌گونه که لمرت، نویسنده آمریکایی، در جمله‌ای مشهور بیان کرده است: «این بزهکاری نیست که به کنترل اجتماعی می‌انجامد، بلکه این خود کنترل اجتماعی است که به بزهکاری می‌انجامد.» فرایند درگیر شدن فرد در رفتار بزهکارانه و مجرمانه و تبدیل شدن او به

۱. گسن، ریموند، **گرایش‌هایی نو در جرم‌شناسی انگلیسی و آمریکای شمالی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، صص ۱۵۲-۱۵۳؛ به نقل از: رستمی تبریزی، لمبای و ندا محتشمی، پیشین، ص ۶۲.

۲. شاملو، باقر و ندا محتشمی، **مطالعه تطبیقی دو نظریه تعامل‌گرایی و پنجره شکسته و آثار آن‌ها بر سیاست جنایی**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۱، شماره ۲، ص ۱۲۶.

3. Primary criminalization

منحرف حرفه‌ای، از دو مرحله می‌گذرد: در مرحله اول هرکسی ممکن است به عللی برای اولین بار مرتکب رفتار انحرافی شود که این نوع انحراف برای شخص پیامدهای ناچیزی دارد. لمرت این رفتار را که فرد مرتکب می‌شود و برای آن برچسب منحرف دریافت نمی‌کند، «انحراف اولیه»^۱ نامید و ادعا کرد هنگامی که این رفتار انحرافی تداوم می‌یابد و برچسب منحرف به فرد زده می‌شود، «انحراف دومین»^۲ پدید می‌آید و عامل رفتار تبدیل به بزهکار یا مجرم حرفه‌ای می‌شود.^۳

این تأملات فکری، قانون‌گذاران امروزی را تحت تأثیر قرار داد؛ آن هم نه به دلیل حمایت از آن، بلکه بدین علت که فکر می‌کردند می‌توانند از دل اندیشه‌های قضازدایی و جرم‌زدایی برای وضعیت کنونی عدالت جنایی راه‌حلی بیابند؛ وضعیتی که به دلیل انبوه اختلاف‌ها و دعوای و افزایش شکایات‌ها، اعلام جرم و صورت‌جلسه‌های مربوط به پرونده‌های جنایی و جنحه‌های در دادسرا از ابتدای دهه ۵۰ تا نیمه سال‌های ۸۰ موجب انسداد دادگستری شده بود.

از سویی، بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۵ به موازات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی که پیامدهای سیاست جنایی آن با پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی یا دست‌کم نظریه برچسب‌زنی هم‌سو بود، توسعه پیدا کرد.

ژان پرادل در مقدمه گزارش همایش بین‌المللی در سی‌ام نوامبر ۲۰۰۲ درباره آیین دادرسی کیفری فرانسه امروز خاطر نشان کرده است که مدل فرسوده و یکپارچه ناپلئون که با حق‌های دفاعی نیز تنگ‌نظرانه برخورد کرده بود، امروزه راه برای چند بخش و چندتکه شدن آیین دادرسی بر پایه شدت جرم همراه با قواعد متمایل به دفاع بهتر از جامعه در برابر بزهکاری و نیز توجه به حق‌های دفاعی و حقوق بشر باز کرده است.^۴ از روند برچسب‌زنی، به فرایند توسعه و تقویت انحراف تعبیر می‌گردد که طی آن، برچسب اجتماعی، از طریق خود برچسب‌زنی، محو هویت

1. Primary Deviance

2. Secondary Deviance

۳. گسن، ریموند، *ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری*، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی

دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره‌های ۵۶ - ۵۷، ص ۳۴۱.

۴. همان، ص ۳۴۵.

شخص و موجب تکرار، تداوم و تشدید انحرافات می شود.^۱ لذا، هرچند در ابتدا هدف از برچسب زنی کاهش کج روی باشد، اثر واقعی آن، تشویق به ادامه و گسترش این رفتار است.^۲ روی آوردن فرد به نقش منحرفانه در دو چهره ظاهر می گردد: اول، ابزاری دفاعی در قبال واکنش های اجتماعی برچسب زن؛ دوم، روشی برای سازگاری با مشکلات پیش آمده در پی تحقیر و طرد اجتماعی.^۳ برچسب منفی، یعنی تفاوت نامطلوب شخص به لحاظ اجتماعی و بر اساس تعدادی ویژگی مشخص. در این فرض، صفتی پست، وجه تمایز فرد از حالت بهنجار را رقم می زند، ادراکات منفی مانند شرم و رسوایی را تقویت می نماید و شخصیت او را تنزل می بخشد. در جرم شناسی تعامل گرا، برچسب زنی، اعم از انتساب صفاتی تحقیرآمیز است که گروه های اجتماعی غیررسمی و متولیان رسمی کنترل اجتماعی در واکنش به نقض هنجارهای مورد اجماع خود که اغلب قراردادی و متغیر هستند، به فرد ناقض می دهند و تبعات این عملکرد در نهایت به ضرر نهاد عدالت کیفری به عنوان دستگاه مجری عدالت خواهد بود. آنچه حاصل می شود، نه فقط کاهش میزان جرم نخواهد بود، بلکه باعث افزایش آمار جنایی نیز خواهد شد.

آیین دادرسی کیفری به عنوان نمودی از قوانین جزایی، در عمل می تواند برچسب زن یا حمایتی باشد که هر کدام می تواند آثار خاص خود را به دنبال داشته باشد؛ تصویب مقرره هایی که نگاه فرد درگیر در فرایند تحقیقات تا مرحله دادرسی را نسبت به خود شکل می دهد. همان طور که در بالا از آموزه های این مکتب سخن گفته شد، ابزارهای برچسب زننده، ادراکات منفی فردی و اجتماعی را شکل می دهند که این امر، برخلاف آموزه های اصلاحی و بازپرورانه و حتی آموزه های کرامت انسانی است و در نهایت نمی تواند تأمین گر اهداف مورد نظر قانون گذار در کاهش جرم باشد. نظریه برچسب زنی ثابت کرده است که این نوع از عملکرد نهاد عدالت کیفری، باعث ایجاد حس بی اعتمادی و بی عدالتی بین ارباب رجوعان آن نهاد می شود و چهره ای خشن به این دستگاه می بخشد. در راستای تعاملات مفاهیم و آموزه های این نظریه با قانون آیین دادرسی

۱. گیدنز، آنتونی و کارن بردسال، *جامعه شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶.

۲. سیگل، لری و جوزف سنا، *دو نظریه واکنش اجتماعی؛ برچسب زنی و تعارض*، ترجمه جعفر محمد پور فرد، فصلنامه امنیت (معاونت امنیت وزارت کشور)، سال چهارم، ۱۳۷۹، شماره های ۱۱ و ۱۲، صص ۵۸-۵۹.

۳. هینس، راب و فیونا وایت، *درآمدی بر جرم و جرم شناسی*، ترجمه میرروح الدین صدیق بطحایی اصل، تهران: دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۹۷.

کیفری، قانون جدید آیین دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ نیازمند بازخوانی است تا بتوان میزان مطابقت مقررات حاضر را با مفاهیم نوین جرم‌شناسانه سنجید.

۲. تحولات آیین دادرسی کیفری بر مبنای نظریه برچسب‌زنی به منظور کاهش آسیب‌دیدگی قضایی

در این راستا قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با بهره‌گیری از آموزه‌های مکاتب برچسب‌زنی و تعامل‌گرایی گام‌هایی بسیار مثبت و بی‌سابقه در راستای کاهش مصادیق آسیب‌دیدگی قضایی برداشته است که نیازمند توجه و تحلیل و بررسی بیشتر است.

۲.۱. تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در راستای افتراقی شدن دادرسی

از جمله نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در حمایت از آموزه‌های نظریه برچسب‌زنی، پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است. ماده ۳۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود».

اگر به مواد مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال در آیین دادرسی کیفری نظری بیفکنیم، خواهیم دید که قانون‌گذار کوشیده است با عدم خشونت و رعایت روحیات کودک، قانون وضع کند. رسیدگی به جرایم اطفال دارای ویژگی‌هایی است که آن را از رسیدگی به جرایم دیگر متمایز می‌کند و همه آنها نشان از اهمیت برخورد با کودک دارد.^۱

تحلیل این رویکرد مبتنی بر نظریه برچسب‌زنی با تأکید بر نقش پلیس ویژه و افتراقی شدن پلیس با نگاه حمایتی بدین گونه است که این شیوه بیشترین کارکرد را در زمینه اجرای عدالت درباره نوجوانان دارد.^۲ بر مبنای این نظریه، مسائل اجتماعی بیش از آنکه محصول شرایط ذاتی افراد یا خرده‌نظام‌های اجتماعی باشند، محصول شرایطی‌اند که جامعه غالب تعریف کرده است و از این حیث انحراف را جان می‌بخشند. از این منظر، منحرفان اجتماعی افرادی هستند که به نحو مؤثری نشان «انحراف» به آنها زده شده است. بر اساس این دیدگاه، مسئله اجتماعی مبتنی بر

۱. مواد ۴۰۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به دادرسی دادگاه‌های اطفال.

۲. وایت، راب و فیونا هینس، پیشین، صص ۱۲۳-۱۲۴.

یک تعریف ذهنی است که مردم از آن دارند. زیرا انحراف چیزی نیست که ذاتاً در اشکال معینی از رفتار وجود داشته باشد؛ بلکه آنچه وجود دارد مصوباتی است که توسط ناظران مستقیم و غیرمستقیم این رفتارها وضع شده است؛ یعنی عامل مهم در تعیین انحراف، ناظران اجتماعی و بازوهای اجرایی‌اند که مهم‌ترین آن پلیس است.^۱

تأکید اصلی این رویکرد قانون‌گذار در خصوص طبیعت و ماهیت رفتار متقابل یا کنش و واکنش بین بزهکار و بزه‌دیده و همچنین پلیس است. هر آنچه به‌عنوان جرم به‌حساب می‌آید، در واقعیت امر به‌وسیله عملکرد و فعالیت‌های نظام عدالت کیفری و مأموران آن تصمیم‌گیری می‌شود، لذا پلیس به‌عنوان بازوی اجرایی دستگاه عدالت کیفری می‌تواند نقشی برجسب‌زن داشته باشد. در رابطه میان نوجوانان و اطفال بزهکار با پلیس نیز همین نظر صدق می‌کند؛ نبود سیاست شفاف در خصوص بزهکاران نوجوان، سیاست یکسان در برخورد با بزهکاران صرف‌نظر از شرایط سنی، نبود کادر باتجربه و متخصص در زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان و نداشتن راهبرد در طرح‌ریزی برنامه‌های پیشگیرانه، کودک را وارد چرخه‌ای می‌کند که نه فقط در بهبود علل و انگیزه‌های کشش و جاذبه‌های بزهکارانه وی نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه با اتخاذ سیاست‌های قهرآمیز و برجسب‌زنی از تماس وی با نظام عدالت کیفری، وی را برای ارتکاب بزه‌های آینده و بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز آماده می‌کند.^۲

در این راستا، تشکیل پلیس ویژه برای جلوگیری از بروز چنین نتایجی بسیار قابل توجه است. پلیس ویژه با تمرکز اطلاعاتی و آموزش کامل در خصوص اطفال می‌تواند نقش حمایتی در جلوگیری از برجسب‌زدن به نوجوان بزهکار داشته باشد؛ زیرا فقدان آگاهی در برخورد صحیح پلیس معمولاً منجر به تنظیم مجدد روابط اجتماعی نظیر منزوی‌سازی نوجوانان بزهکار از سایر نوجوانان هم‌نوا، اختتام اقدام ظاهراً اصلاحی برجسب‌زنی به تثبیت بیشتر بزهکاری در نزد نوجوانان، گسترش خرده‌فرهنگ نوجوانان بزهکار به‌واسطه پیوندشان در نتیجه نیاز آنها برای کسب حمایت متقابل می‌گردد. تشکیل پلیس ویژه برای این قشر موجب می‌شود تا افرادی

۱. محمدی اصل، عباس، *بزهکاری نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی*، تهران: علم، ۱۳۸۵، صص ۱۸۹-۱۹۱.

۲. میرکمالی، علیرضا و انسبیه حسینی، *دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲، ص ۲۴۹.

آموزش دیده و محتاط بتوانند آثار برچسب زن دادرسی کیفری را کاهش دهند و با آگاهی از این نظریات و تأثیرات آن بر قشر نوجوان و با تعامل و درک مناسب از آثار مخرب رسیدگی کیفری بکاهند. این نقش عملکردی در قالب اختصاص مراکز پلیس ویژه با چیدمان و طراحی متناسب اطفال، نگاه تربیتی و آموزشی و پرسنل آموزش دیده و به ویژه حضور پلیس زن^۱ منجر به کاهش ترس و فضای تنبیهی میان نوجوان و پلیس و در نتیجه کاهش آسیب می شود و راندمان همکاری نوجوان با پلیس را افزایش خواهد داد.

البته قانون گذار اجرای این ماده را به لایحه ای موکول کرده است که توسط قوه قضائیه ارائه خواهد شد و از تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری تاکنون، لایحه به مجلس وصول و به رأی گذاشته نشده است و مسلماً پس از تصویب تا اجرایی شدن کامل آن نیز زمان زیادی خواهد برد. در بهترین حالت، لازم بود تا قانون گذار پیش از تصویب قانون، بسترهای لازم را برای اجرا فراهم می نمود؛ زیرا با وجود فضای پلیسی و انتظامی حاکم بر دادرسی های کشور، نهادینه کردن این مقرر نیاز به آموزش و استفاده از نیروهای متخصص در حوزه کودکان خواهد داشت. علاوه بر آن، نه فقط کودکان بزهکار، بلکه کودکان بزه دیده نیز باید از حمایت لازم در پرتو این قانون بهره مند گردند.

۲.۲. الزامی بودن تشکیل پرونده‌ی شخصیت برای متهم^۲

تصمیمات کارگزاران عدالت آن چنان مهم است که می تواند در آینده افراد مؤثر باشد و این امر زمانی حساس تر می شود که پای یک طفل هم در میان باشد. وجود پرونده شخصیت برای متهم، زمینه شناخت بیشتر گذشته و شرایط زندگی متهمان را فراهم می کند؛ زیرا یکی از عللی که بزه دیدگی قضایی را به وجود می آورد، پیش داوری است. نحوه رفتار نامناسب عوامل قضایی بدون شناخت کافی متهم ممکن است آسیب هایی را ایجاد کند. رفتارهای تحقیرآمیز ممکن است

۱. احساسات و عواطف زنانه و مادرانه منجر به امکان برقراری ارتباط مؤثرتر و صمیمانه تر کودک بزهکار و پلیس خواهد شد و عملکرد پلیس را با جلب اعتماد همراه خواهد کرد. ایجاد امنیت روانی برای کودک با حضور پلیس زن فضای ارباب و تنش و در نتیجه، آسیب ها را کاهش می دهد.
۲. ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک.

شخص را در آغاز فرایند کیفری به سمت کسب هویتی مجرمانه سوق دهد.^۱ سرزنش کردن متهم به واسطه اتهام توسط قاضی و نحوه رفتار با متهم از ملاک های عدالت تعاملی^۲ در تعیین ایجاد بزه دیدگی در فرایند دادرسی است. نتیجه این معیار نشان می دهد که قضات در رفتار خود نوعی پیش داوری را اعمال می کنند.^۳ ایجاد یک پیش زمینه فکری برای قضات در تصمیم گیری ممکن است حتی آنان را به سمت تعلیق یا تعویق صدور حکم باوجود سایر شرایط موجود در قانون سوق دهد و زمینه پیش داوری های ناعادلانه را از بین ببرد که در نهایت از برچسب خوردن جلوگیری می کند و باعث نوعی تعدیل منطقی موقعیت کیفر خواهد شد که به موجب آن، ضمن حفظ واکنش سرکوبگر در متون قانونی، با تمسک به تأسیسات و گریزگاه های متعدد، از اجرای کیفر دوری شود.^۴ دور کردن متهم از فرایند دادرسی برچسب زن به واسطه توجه به پرونده شخصیت او و با این نگاه که بسیاری از مجرمان، مجرمان انگیزشی، هیجانی یا اتفاقی هستند، سبب می شود تا از تبدیل یک فرد سالم و اجتماعی به مجرمی حرفه ای جلوگیری شود؛ مدعی عدم توجه به این امر، وضعیت زندان های کشور و جمعیت بی شمار آنان در ایران است که زندان را به دانشگاه مجرمان تبدیل کرده است.

بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دینه آنها ثلث دینه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری

۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *رویکرد جرم شناختی قانون حقوق شهروندی*، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی (مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۵.

۲. عدالت تعاملی توسط جامعه شناس R. Schermerhorn مطرح شد؛ این نظریه بیان می کند که باید با افرادی که متأثر از احکام صادره و تصمیمات هستند، با احترام و شأن متقابل رفتار شود؛

Prathamesh Muzumdar, "Influence of interactional justice on the turnover behavioral decision in an organization", *Journal of Behavioral Studies in Business*, p5.

3. Uli orth, *secondary victimization of crime vicyims by criminal proceeding*, social justice research, vol 15, no 4, (December 2002), p313.

۴. صادقی، محمدهادی، *محدودیت های بزه پوشی*. مجله اصلاح و تربیت، ۱۳۸۴، شماره ۷۴، ص ۳۰.

اجتماعی صادر کند. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می شود، حاوی مطالب زیر است:

الف) گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛
 ب) گزارش پزشکی و روان پزشکی». همچنین بر اساس بند «ج» ماده ۲۷۹ این قانون، یکی از مواردی که در کیفرخواست قید می شود، خلاصه پرونده با وضعیت روانی متهم است. قانون گذار در موادی از قانون مجازات اسلامی، به طور ضمنی به موضوع تشکیل پرونده شخصیت پرداخته که یکی از مواد آن، ماده ۱۸ است که می گوید: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می شود. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد: الف: انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم. ب: شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن. پ: اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم. ت: سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.» با توجه به این ماده باید گفت که مواردی از قبیل سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و نیز وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، از جمله موضوعاتی است که در تشکیل پرونده شخصیت مورد توجه قرار دارد.

یکی از رویکردهای اصلاحی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، توجه به اصول روانشناسی و تربیتی در محاکمه و مجازات و اصلاح طفل خطاکار است. در ماده ۲۸۶ این قانون تأکید شده است که علاوه بر جرایم مهم که مجازات آنها اعدام، قصاص، قطع عضو یا حبس ابد است، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز تشکیل پرونده شخصیت در خصوص اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است. با توجه به شرایط خاص اطفال و نوجوانان و ضرورت اصلاح رفتارهای مجرمانه آنها، قانون گذار بر حضور مشاوران در دادگاه تأکید داشته است و بر این اساس، در ماده ۲۹۸ قانون جدید آمده است که «دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می شود.» بر اساس ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری،

مشاوران دادگاه باید دارای شرایط ویژه ای باشند که بر این اساس، «مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می شوند.» باید تأکید کرد که الزام به تشکیل پرونده شخصیت و حضور مددکاران اجتماعی در کنار قضات، اقدام مفیدی خواهد بود تا دفعات جرم، علل ارتکاب جرم مجدد و مجازات تعیین شده بررسی شود و پس از تحمل مجازات و آزادی فرد بزهکار، جامعه نیز بتواند حضور چنین فردی را پذیرا باشد و از این طریق، او نیز مجدداً مرتکب جرم نشود.

البته لازم به ذکر است که گرچه قانون آیین دادرسی کیفری گام جدیدی در راستای جلوگیری از آثار نامطلوب فرایند دادرسی برداشته است، هنوز اجرای این نهاد با مشکل مواجه است و در عمل، سیستم قضایی و قضات به آن پایند نیستند. نتایج آماری و تحقیقات میدانی مربوط به ۹ ماه سال ۱۳۹۶ (از اول خرداد تا آخر اسفندماه ۹۶) در شهرستان تهران و به صورت بررسی پرونده‌ها و مصاحبه با قضات و اشخاص زیر ۱۸ سال، معارض با قانون در کانون اصلاح و تربیت تهران است. آماری که در نه ماهه سال ۱۳۹۶، در ۲۰۰ پرونده در دادسرا، محاکم کیفری، دادگاه‌های اطفال تهران و اجرای احکام کیفری دادسرای تهران به دست آمد، حاکی از وضعیت نامناسب برای پرونده شناسایی شخصیت اطفال و نوجوانان است.^۱

مواردی چون ضعف آموزشی، انتصاب‌های بدون کارشناسی، تراکم پرونده‌های قضایی، کمبود منابع مالی و انسانی و امکانات و تجهیزات از موانع اجرای این مقررۀ قانونی است.^۲ رفع موانع تشکیل پرونده شخصیت، به منظور فردی‌سازی هرچه بیشتر تصمیم‌های قضایی، از ضروریات یک دادرسی کیفری عادلانه است که باید اهمیت آن برای قضات روشن گردد. قانون‌گذار موظف است پیش از تصویب قانون یا حتی پس از آن، بستر اجرای قانون را فراهم نماید و بی شک، بی‌توجهی به بسترسازی برای اجرا با چنین نتیجه‌ای همراه خواهد بود. بسترسازی برای چنین

۱. پله پور، کیومرث، **تشکیل پرونده شخصیت متهم و کارآمدی آن در نظام حقوقی ایران**، قابل دسترسی در: <http://www.Javann.ir/003oFs>، ۱/۰۳/۱۳۹۷.

۲. محمدیان، سارا و بابک محمدرضاپور، **لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری ایران**، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۹، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، شماره‌های ۲-۳، ص ۳۳۷.

مقرره ای نیازمند همیاری سه نهاد مقننه، مجریه و قضائیه است تا با رفع موانع فوق در راستای اجرای آن گام بردارند.

۲.۳. تبدیل قرار مجرمیت به قرار جلب به دادرسی

یکی دیگر از نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری در راستای تحقق اهداف نظریهٔ برچسب زنی، تبدیل قرار مجرمیت توسط دادستان به قرار جلب به دادرسی است.^۱ نگاه قانون گذار در تغییر این الفاظ، تأثیر تصور فرد نسبت به خودش است که در نتیجه، انتساب جرم به وی ایجاد می شود؛ صرف نظر از اینکه نحوهٔ انتساب جرم و گزینش آن در این تئوری محل تردید و مناقشه است و به نوعی به قراردادی و گزینشی بودن جرم اشاره دارد.^۲ برخورد مجرم گونه با متهمی که تا صدور حکم قطعی در پرتو اصل برائت قرار دارد، سبب می شود که فرد دچار نوعی خود برچسب زنی شود و باعث تغییر هویت شکل گرفته در فرد می شود؛ هویتی که در نتیجهٔ عدم تسامح و ابراز واکنش اجتماعی منفی در قبال انحرافات سبک و تصادفی اولیه یا به دنبال برخوردهای تخریب کننده ناشی از فساد یا اشتباه قضایی در رسیدگی کیفری به وجود آمده است. در این راستا، تبدیل قرار مجرمیت به قرار جلب به دادرسی گامی مثبت در راستای عدم القای هویت مجرمانه به متهم است و سبب می شود که متهم همچنان خود را در پرتو فرض برائت که از اصول مسلم دادرسی عادلانه است، بداند.

۱. براین اساس، به موجب ماده ۲۶۵ این قانون، «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر و وفق مقررات فوق اقدام می شود.»

۲. گیدنز، بردسال، پیشین، ص ۳۰۵؛ قائم مقامی، فرهنگ، *نظام گسیختگی و انحرافات اجتماعی (مقدمه ای بر جامعه شناسی رفتار انحرافی)* تهران: روشنفکر، ۱۳۵۰، ص ۱۰۷؛ رجیبی پور، محمود، *مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان* (آموزش و پرورش و پیشگیری اجتماعی پلیس)؛ تهران: منتهی، ۱۳۸۷، ص ۴۴.

۲.۴. دادرسی‌های اختصاری و تعویق صدور حکم بر مبنای اصل استثنایی بودن سلب آزادی^۱

تأکید اصلی نظریه برچسب‌زنی بر طبیعت و ماهیت رفتار متقابل یا کنش و واکنش بین بزه‌کار و بزه‌دیده و همچنین مقام قضایی است. هر آنچه به‌عنوان جرم به حساب می‌آید که در واقعیت به‌وسیله عملکرد و فعالیت‌های نظام عدالت کیفری و مأموران آن تصمیم‌گیری می‌شود. این دیدگاه به دنبال سبب‌شناسی انحراف اولیه نیست، بلکه به علل پیدایش انحراف دومین می‌پردازد؛ زیرا فرد پس از برچسب خوردن، تغییر هویت داده، خصیصه‌های همان برچسب را به خود می‌گیرد. برای مثال، فردی که به علت دزدی زندانی شده است، پس از رهایی به علت برچسب «دزد» که به او زده شده است، نه فقط نمی‌تواند شغلی بیابد، بلکه چون فردی منحرف تعریف می‌شود و به‌مانند یک مجرم با وی رفتار می‌کنند و مقبولیت اجتماعی خود را نیز به‌عنوان یک شهروند عادی از دست می‌دهد، در کنش متقابل اجتماعی با مردم به‌تدریج تغییر هویت داده، هویت یک مجرم را کسب می‌کند. بنابراین، فرد خصیصه‌های همان برچسب «دزد» را به خود می‌گیرد و در نتیجه احتمال زیاد دارد که مجدداً مرتکب دزدی و یا جرائم دیگری شود.^۲ اقدامات مقام‌های قضایی و اجرایی عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای احکام کیفری، فضایی مادی و روانی به نام محیط کیفری را ایجاد می‌نماید که فرد مدتی در آن رفت‌وآمد یا اقامت کرده، با متولیان آن در تعامل قرار می‌گیرد. چگونگی کنش متقابل با این حال، می‌تواند سبب تنبه، هم‌نوایی و بازپذیری اجتماعی شخص یا برعکس ضداجتماعی شدن، تقویت گرایش‌های مجرمانه و استقرار وی در دنیای بزهکاری شود. حال، به اعتقاد تعامل‌گرایان، محیط کیفری از مظنون، متهم و از متهم، مجرم می‌سازد و هویتی مجرمانه را در او می‌آفریند؛^۳ یعنی صرف درگیری در هریک از مراحل عدالت کیفری، بیش از آنکه جرم‌زدا باشد، ممکن است برچسب زننده و جرم‌زا باشد. صدور قرار ترک یا تعلیق تعقیب این امکان را می‌دهد تا از ورود

۱. این دادرسی‌ها که با هدف سرعت در رسیدگی و امکان اقتضایی بودن تعقیب در مرحله مقدماتی ایجاد شده، در مواد ۷۹ به بعد آیین دادرسی کیفری ۹۲ مورد توجه قرار گرفته است. تعویق صدور حکم نیز که در مرحله دادرسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی تعیین شده است.

۲. احمدی، حبیب، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: سمت، چاپ هشتم، ۱۳۹۶، صص ۱۰۶-۱۰۹.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *جرم‌شناسی، (بزه دیده شناسی)*، تقریرات، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴-۷۴، صص ۲۸-۲۹ و ۱۲.

متهم به فرایندهای فوق جلوگیری کرده، زمینه برچسب زنی را از بین ببرد؛ این امر علاوه بر آنکه از تراکم قضایی می‌کاهد، با افزایش فرصت و زمان، امکان مذاقه بیشتر قضات در امور مهم کیفری را فراهم می‌کند. از فواید دیگر آن می‌توان به دورنگه داشتن مجرم از ارتکاب جرم جدید، باز اجتماعی کردن مجرم و بازگشت او به زندگی عادی و صرفه جویی در هزینه‌ها و جلوگیری از سوء معاشرت مجرم با مجرمین سابقه‌دار اشاره کرد.

۲.۵. ارجاع امر به میانجی‌گری^۱

نوآوری دیگر قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) که ابتدائاً در خصوص تحقق آموزه‌های عدالت ترمیمی است، ارجاع دعوا توسط مقام قضایی به یکی از نهادهای میانجی‌گری است. اما نمی‌توان از جنبه‌های ضد برچسب‌زن این نهاد غافل ماند؛ ارتباط میانجی‌گری کیفری با پیشگیری از برچسب‌زنی غیرعادلانه کارکنان اجرایی و قضایی نظام کیفری به متهم محل تأمل است. باید توجه کرد نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی برخی کشورها از دهه ۸۰ میلادی سعی کردند در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب سازکار قضا‌زدایی، اختلافات کیفری سبک را بدون توسل یا ادامه فرایند قضایی حل‌وفصل کنند.^۲ اولین نمونه رسمی میانجی‌گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در «کیچنر»^۳ (شهری در **اونتاریو کانادا**) اتفاق افتاد که طی آن، به چند بزه‌کار جوان که متهم به جرم تخریب‌شده بودند، اجازه داده شد که با حضور یک میانجی و بزه‌دیده طرحی را با توافق هم برای ترسیم و بازسازی اموال تخریب‌شده با موفقیت به اجرا دریاورند. در کشور آلمان، برخی از طرح‌های میانجی‌گری، شامل تصمیم‌های دادستان‌ها و قضات در برنامه‌هایی است که در آنها قضا‌زدایی به بارزترین شکل ممکن اجرا می‌شود.

۱. ماده ۸۲ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص است. همچنین، آیین‌نامه‌ای در این رابطه در سال ۱۳۹۴ به تصویب رسید.

۲. دل‌ماس مارتی، میری، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

3. Kitchener

هدف اصلی حامیان عدالت ترمیمی، ترمیم رابطه انسانی است که به واسطه جرم دچار خدشه و آسیب شده است؛ این نوع نگاه به دنبال ترمیم و جبران است تا کیفر و آسیب مجدد، که یکی از این آسیب‌ها نگاه منفی بر بزه‌دیده به عنوان عامل جرم است. برچسب منفی مجرم در عدالت ترمیمی جایگاهی ندارد؛ زیرا نهاد میانجی‌گر به دنبال آشتی و احساس نوعی شرم بازپذیرکننده در مجرم است. بر این اساس، حکم به انجام کار عام‌المنفعه یا تعلیق مراقبتی یا جبران خسارات بیشتری از بزه‌دیده بر بزه‌کار، به مراتب بهتر از کیفرهای سنتی مانند حبس و شلاق و تبعید، کرامت انسانی بزه‌کار را ارج می‌نهد و زمینه بازپروری وی را فراهم می‌سازد. همان‌طور که در قسمت پیشین بیان شد، جلوگیری از ورود فرد به سیستم دادرسی، متهم را از فرایند انگ‌زنی چه خود انگ‌زنی^۱ و چه انگ ناشی برچسب‌های اتهام‌زنندگان^۲ دور می‌کند. برچسب‌های اتهام‌زنندگان به این معناست که چگونه فرد توسط دیگران برچسب منحرف خورده است که در این مورد، می‌توان انحراف را برحسب نتایجی از برچسب‌هایی که به‌وسیله اتهام‌زنندگان و تعریف‌کنندگان انحراف و قانون‌گذاران به کاررفته است، تحلیل کرد. به عقیده هوارد بکر^۳، برگزیدگان قدرت و وضع‌کنندگان قانون، منابع اصلی برچسب‌ها را فراهم می‌سازند. برچسب‌ها مقولات انحراف را بازتولید کرده، بیانگر ساخت قدرت جامعه می‌باشند.^۴ مسلم آنکه سلب صلاحیت حل و فصل دعوای ناشی از جرم از مقام قضایی (میانجیگری، سازش، مصالحه) برای جلوگیری از برچسب‌زنی به بزه‌کاران از نظرگاه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی غیرقابل‌انکار است.^۵

۲.۶. جایگزین‌های بازداشت پیش از محکومیت

بازداشت موقت که ناظر به نگهداری متهم در زندان در طول تمام یا قسمتی از مرحله تحقیقاتی مقدماتی و دادرسی است،^۶ شدیدترین تصمیم اتخاذی علیه حقوق و آزادی‌های فردی و

1. self- labeling
2. accusers
3. H.Becker

۴. احمدی، حبیب، پیشین، صص ۱۰۱-۱۰۳.

۵. گسن، ریموند، پیشین، ص ۳۴۴.

۶. مؤذن زادگان، حسن علی، نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی مصوب سال ۷۸، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، تابستان و زمستان ۱۳۷۹، دوره سوم، ص ۱۷۷.

خطرترین اقدام قضایی محسوب می‌شود. قرار مزبور در مرحله‌ای از سازوکار تحقیقات و رسیدگی صادر می‌گردد که مجرمیت متهم مسلم نگردیده است و به لحاظ تجانس با مجازات سالب آزادی، با اصل برائت مغایرت آشکار دارد. سلب حق آزادی متهم مسئله‌ای است که حقوق دانان و قوانین پیشرفته آیین دادرسی کیفری بر آن نقد جدی داشته‌اند؛ چراکه رعایت نکردن حق آزادی و امنیت شخصی و رعایت نکردن حقوق یکسان طرفین دعوی کیفری - آنچه به تساوی سلاح‌ها معروف است - به حق دفاع متهم آسیب می‌زند و در این میان تنها حقوق و آزادی متهم ضایع می‌شود؛ به ویژه اینکه احتمال اشتباهات قضایی با توجه به اطلاعات ناقص مقام تصمیم‌گیرنده در این مقطع زمانی بسیار بیشتر از مرحله دادرسی و صدور حکم است.^۱

این مسائل موجب شده است، چه در عرصه داخلی و چه در صحنه بین‌المللی، دولت‌ها به سوی تنظیم قواعد و مقرراتی همسو با تعهدات خود در خصوص تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجرای دادرسی منصفانه گام بردارند که به موجب آن، موارد توجیه‌کننده صدور قرار بازداشت موقت بسیار محدود گردد و در آن صورت نیز حداکثر امکانات برای تأمین و تضمین آزادی‌ها و تدارک و دفاع متهم در اختیار وی قرار گیرد. برای مثال بند ۲ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هرکسی که دستگیر می‌شود باید در زمان بازداشت، دلایل دستگیری به اطلاع او رسانده شود و (نیز) باید بدون درنگ هر اتهامی که علیه او وجود دارد، به اطلاع رساند.» و درجایی دیگر به تکلیف دولت‌ها در خصوص لزوم حاضر کردن هر چه سریع‌تر مظنون نزد مقام قضایی و ممنوع بودن بازداشت وی در طول مدت انجام تحقیقات مقدماتی تصریح می‌نماید و پیشنهاد می‌گردد تا جایی که ممکن است از اقدامات جایگزین بازداشت موقت استفاده گردد. به همین دلیل است که «مقام قضایی باید هنگام بازداشت متهم به تفصیل دلایل خود را مبنی بر اینکه چرا قرارهای جایگزین کافی برای در اختیار نگه داشتن متهم نیستند و بازداشت متهم تنها وسیله ممکن به نظر می‌رسد را در قرار صادره قید کند.»^۲

توجه به تأثیرات تعامل نمادین و در راستای مفاهیم حقوق بشری و نقش آن در کیفیت زندگی

۱. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: دانش، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷.

۲. آشوری، محمد، *عدالت کیفری (مجموعه مقالات)*، تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹.

افراد سبب تغییراتی در قواعد مربوط به بازداشت موقت در قانون ۱۳۹۲ آیین دادرسی کیفری ایران شد.

قانون گذار ایران بر همین اساس و در خصوص تضمین هر چه بیشتر حقوق شهروندان و جلوگیری از بازداشت خودسرانه و حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد، همواره مقامات بازداشت کننده را مکلف به ذکر علل بازداشت و توجیه سلب آزادی شهروندان نموده است. بازداشت، اذهان عمومی را برای صدور حکم محکومیت علیه متهم، هر چند که واقعاً بی گناه باشد، آماده می سازد و به طریق اولی، می تواند سبب تغییر نگرش در قضات نیز گردد. همچنین، حالت انتظار و بلا تکلیفی در زندان، ایجاد تنش های روانی و عدم اعتدال در متهم در کنش متقابل نمادین وی مؤثر است. بازداشت موقت، ارتباط عمیق تری با برچسب زنی رسمی دارد. این قرار موجب سلب آزادی، جدایی از دیگر افراد جامعه، دوری از زندگی و فعالیت عادی اجتماعی و برقراری تعاملات ناسالم با مأموران، سایر متهمان و به ویژه زندانیان محکوم شده می گردد. لذا ماهیتاً قراری برچسب زننده است که حتی به فرض بی گناهی و تبرئه در محاکمه آثار کمانه ای خود را در حیات اجتماعی متهم به جا خواهد گذاشت^۱ و همان طور که در توصیف مراحل برچسب زنی بیان شد، در انحراف اولیه فرد به دلیل عدم الصاق برچسب با واکنش روبرو نمی شود، لذا تغییری اساسی در هویتش رخ نمی دهد و روان او دگرگون نمی گردد. حال اگر این انحراف با واکنش برچسب زننده که شدیدترین شکل آن بازداشت است، روبرو شود، با درگیری فرد در فرایند رسمی عدالت کیفری و برچسب زنی ناشی از آن، فرد به دنیای جرایم بیشتر و گسترده تر وارد می شود و انحراف ثانویه رخ خواهد داد.^۲ این نظریه هویت و اعمال مجرمانه را برآیند واکنش اجتماعی برچسب زننده می داند و نسبت به آثار سوء فردی و اجتماعی چنین برخوردهایی هشدار می دهد^۳ که ارتباط مستقیم با ابزارهای شدید کنترل قضایی دارد. نقش واکنش های نهادهای رسمی بسیار پررنگ تر است که تبعات مضر فراوانی را به دنبال دارد. باین حال، باوجود ایرادات و مضاری که بر صدور قرار بازداشت موقت مترتب است، نظر به دیدگاه موافقان بازداشت مزبور

۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، پیشین، صص ۲۶-۲۷.

۲. سلیمی، علی و محمد داوری، *جامعه شناسی کج روی* (کتاب اول مجموعه مطالعات کج روی و کنترل اجتماعی)، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۵۴۸.

۳. رستمی تبریزی، لمیاء و ندا محتشمی، پیشین، ص ۷۷.

ضرورت وجود آن از قدیم‌الایام تاکنون در قوانین و رویه‌ی قضایی تأیید گردیده است. با این حال، محدود کردن حبس‌های پیش از محکومیت، از دیگر نوآوری‌هایی است که در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مورد تأکید قرار گرفته و در راستای حفظ حقوق متهم است. تحقیق این موضوع به طرق مختلف در این قانون پیش‌بینی شده است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۲.۶.۱. توسعه قرارهای تأمین کیفری

یکی از روش‌های محدود کردن حبس پیش از محکومیت، توسعه قرارهای تأمین کیفری است و هرگاه دلایل یا قراینی مبنی بر توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد و بر همین اساس تفهیم اتهام شود، قاضی مکلف به صدور قرار تأمین کیفری است. از دیگر سو، تا جایی که ممکن است، نباید آزادی مردم را سلب کرد و آنان را بازداشت نمود. بنابراین قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) قرارهای تأمین کیفری را از پنج نوع به ده نوع افزایش داده است تا قاضی با استفاده از تنوع قرارها بتواند قرار تأمین کیفری متناسب با وضعیت و شخصیت متهم را انتخاب کند و تا حد ممکن از صدور قرار بازداشت موقت خودداری نماید. ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در این خصوص ضوابطی مقرر می‌دارد.

۲.۶.۲. پیش‌بینی قرارهای نظارت قضایی

دادرسی عادلانه و احقاق حق جز بر اساس اصول دقیق و شفاف ناظر بر مراحل مختلف رسیدگی قضایی امکان‌پذیر نیست. حق دادرسی عادلانه که قلمرویی اجرایی به وسعت تمام رسیدگی‌های کیفری و مدنی دارد، در مفهومی عام از مرحله کشف جرم و تعقیب متهم تا اجرای مجازات و در معنای خاص از مرحله شروع رسیدگی در دادگاه تا ختم رسیدگی و قطعیت حکم صادره را پوشش می‌دهد. قانون آیین دادرسی کیفری جدید، علاوه بر توسعه مصادیق قرارهای تأمین کیفری، به این توسعه بسنده نکرده و در ماده ۲۴۷، «قرار نظارت قضایی»^۱ را نوآورانه مطرح نموده و پنج مصداق نیز برای آن ابراز داشته است.

۱. منظور از نظارت (یا کنترل) قضایی امکانات عدیده‌ای است که در حقوق فرانسه، بلژیک، آلمان و ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی و به‌منظور احتراز از بازداشت متهم در طول تحقیقات مقدماتی از سوی قانون‌گذار، در اختیار قاضی تحقیق نهاده شده است (آشوری، محمد، **قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوتّه** ←

۲.۶.۳. تلطیف شدت قرار بازداشت موقت (اجباری و اختیاری)

قانون گذار در ماده ۱۳۷ از قانون آیین دادرسی کیفری، اصل را بر عدم صدور جواز بازداشت موقت قرار داده است و جواز آن را در جرایمی که مجازات آنها رجم و صلب باشد، نسبت به قانون سابق حذف نموده و موارد اجباری صدور قرار بازداشت موقت، موضوع قوانین خاص را به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح، ملغی اعلام کرده است. در ماده ۲۳۸ قانون یادشده نیز در تکمیل موضوع ماده ۲۳۷ بر حذف موارد الزامی بازداشت موقت اجباری حکم داده و برای صدور جواز نیز شرایطی را برشمرده است که تا این شرایط وجود نداشته باشد، مقام قضایی حق صدور قرار بازداشت موقت را نخواهد داشت.

در تحلیل مواد قانون آیین دادرسی کیفری، گفتنی است که بر اساس مواد یادشده در این قانون در خصوص محدود کردن موارد اجباری صدور قرار بازداشت موقت، گامی اساسی به جلو برداشته و قرار بازداشت موقت اجباری را لغو کرده است. در واقع قانون گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با رفع ابهامات، ایرادات و روشن ساختن موارد مسکوت قانون سابق در خصوص موارد صدور بازداشت موقت و حذف کامل موارد اجباری آن، به ویژه در قوانین خاص، گامی اساسی در راستای رعایت حق آزادی و امنیت شخصی افراد جامعه و تعهدات بین المللی پذیرفته شده کشور مندرج در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برداشته است که تماماً از جنبه‌های تعامل‌گرا و برچسب‌زن تأثیر پذیرفته‌اند.

۲.۷. پیشگیری از اطاله دادرسی

باینکه اطاله دادرسی ضررهای اقتصادی فراوانی را برای متهمان گناهکار و به طریق اولی متهمان بی‌گناه ایجاد کرده است و موجب فرصت‌سوزی‌های بی‌حسابی خواهد شد، نظامات قضایی از گذشته تاکنون نتوانسته‌اند به درستی به مبارزه با این مشکل پردازند و از گذشته تاکنون، این مسئله گریبان‌گیر جامعه حقوقی بوده است؛ به گونه‌ای که پیشینه آن را به پایه‌ریزی دستگاه عدلیه در ایران نسبت داده‌اند.^۱ این مسئله نه فقط در ایران، بلکه در جوامع دیگر نیز وجود

→ آزمایش، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز این قرار پیش بینی شده است.

۱. حسینی، سید ناصر، اطاله دادرسی و علل آن، نشریه ماوی، ۱۳۸۴، شماره ۴۹۳، ص ۱.

دارد؛ به گونه‌ای که مثلاً دادگاه قانون اساسی ایتالیا در سال ۱۹۷۲ به صراحت اظهار کرده که در دستگاه عدالت کیفری، کندی دادرسی وضعیت بسیار خطرناکی است.^۱ ریشه‌های اطاله دادرسی متنوع و متعدد است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تمام آنها را در یک مقال جای داد. از علل مختلفی که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت‌اند از: ۱- عدم توجه اولیه قضات به صلاحیت ذاتی و نسبی؛ ۲- عدم اطلاع کافی از قوانین و مقررات (البته منظور اشراف نسبی بر قوانین و مقررات است زیرا آگاهی از تمام قوانین و مقررات آن هم با وجود تراکم و پراکندگی شدید قوانین امکان‌پذیر نیست) که باعث عدم پیشرفت در مسیر پرونده خواهد شد و تجدید یا تأخیر اوقات رسیدگی و نقض رأی در مرجع بالاتر می‌شود؛ ۳- فقدان تسلط قضات بر محتویات پرونده؛ ۴- عدم نظارت بر کادر دفتری؛ ۵- عدم دقت در صدور قرارهای تأمین کیفری؛ ۶- عدم دقت در صدور نیابت‌های قضایی؛ ۷- عدم نظارت بر ضابطین در تشکیل پرونده‌های کیفری؛ ۸- فقدان مدیریت اصولی در برقراری نظم؛ ۹- ضعف در امر نظارت و بازرسی به واسطه حساسیت شدید شغل قضا؛ ۱۰- عدم هماهنگی دادسرا و کلانتری؛ ۱۱- قطعی رایانه‌ای؛ ۱۲- عدم تسلط بر رایانه و پست قضایی؛ ۱۳- مرخصی قضات و نبود جانشین و دستورات قضایی غیرقانونی است.^۳ همچنین، عدم تناسب دعاوی و سطح علمی دادرسان، کثرت قوانین (که خود باعث ایجاد بزه‌دیدگی‌های فراوانی است که مبحث مستقلی را می‌طلبد)، کمبود قاضی و امکانات متناسب با آنها را می‌توان نام برد.^۴

اما آنچه مهم است، نقش این امر در تعاملات نمادین افراد درگیر در فرایند دادرسی است؛ اطاله دادرسی علاوه بر آنکه باعث تراکم پرونده‌های قضایی و کاهش آستانه تحمل ارباب‌رجوع‌ها به نهاد عدالت کیفری و درنهایت موجب رفتارهای نامناسب و دور از کرامت انسانی عوامل

۱. خزایی، منوچهر، بررسی نظری و عملی تسریع در آیین دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی

دانشکده حقوق شهید بهشتی، ۱۳۷۶، صص ۱۹-۲۰.

۲. گل‌دوست جویباری، رجب و رحمان پیوست، نقش قضات در اطاله دادرسی، نشریه دیدگاه‌های حقوق

قضایی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵۴، صص ۹۱-۱۱۶.

۳. طوفانی، آيسان، علل اطاله دادرسی در محاکم: یک جفت کفش آهنین، نشریه وکالت، اسفند ۱۳۹۰،

شماره ۱۰۴، ص ۹۱.

۴. ابراهیمی، زین العابدین، بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، حقوقی

دادگستری، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳۲، صص ۱۸۶-۱۷۳.

دستگاه قضایی با افراد به دلیل تراکم کاری می‌شود، سبب می‌شود مدت رفت‌وآمد و تعامل با بازجویان خودسر و فاقد احترام به کرامت انسانی طولانی‌تر باشد؛ این وضعیت طبق نظریهٔ برچسب‌زنی، احتمال تخریب شخصیتی و ایجاد هویت مجرمانه را در شخص بیشتر می‌کند.^۱ قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، برای جلوگیری از اطالهٔ دادرسی تمهیداتی اتخاذ کرده است؛ تجویز استفاده از سامانهٔ رایانه ای و مخابراتی برای ابلاغ اوراق قضایی از این جمله است. مادهٔ ۱۷۵ قانون جدید در این خصوص مقرر می‌دارد: «استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، از قبیل پیام‌نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است».

۱. رستمی تبریزی، لمیاء و ندا محتشمی، پیشین، ص ۸۰.

نتیجه گیری

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دلایل گوناگون از نظریه برچسب‌زنی تأثیر پذیرفته و این تأثیرات از اهمیت فراوانی برخوردار است و عموماً جهت‌گیری مثبتی را با خود به همراه داشته که به کاهش میزان نارسایی در سیستم قضایی (آسیب‌دیدگی قضایی) منجر شده است. این قانون گویای پدیدار شدن سیاست دادرسی کیفری تازه‌ای در زمینه حقوق متهمان است و در حقیقت رویکرد این قانون به حقوق متهمان در طول تاریخ حقوق کیفری موضوعه ایران بی‌سابقه است. سیاست دادرسی کیفری تازه‌ای که این قانون نماینده آن است، بر این اصل استوار است که کشف جرم و حفظ حقوق متهم اهمیت پایاپای دارند و یکی فدای دیگری نمی‌شود؛ سیاستی که با سیاست دادرسی کیفری سنتی که بر برخورد هرچه سخت‌تر با متهمان تأکید می‌کرد و موجب الصاق برچسب مجرمانه بر متهمان می‌شد، تفاوت‌های بنیادین دارد. توجه این قانون به نظریه برچسب‌زنی موجب می‌شود از برچسب‌های تزدیلی و خلاف کرامت انسانی به افراد و از خلق مجرمینی که ناشی از رفتار جامعه قضایی برچسب زنده هستند، جلوگیری شود که از مهم‌ترین مصادیق بزه‌دیدگی قضایی است. قانون آیین دادرسی کیفری جدید، نشان‌دهنده رویکردی تازه به حقوق بشر و جرم‌شناسی مدرن است؛ رویکردی که در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق ملی و بومی و در راستای حل معضلات داخلی، در پی بهره‌گیری از ارزشی جهان‌شمول به نام حقوق بشر و بهره‌گیری از آموزه‌ها و دستاوردهای علوم جرم‌شناسی جدید است و بر کاربرد اصول و قواعد حقوق بشری و جرم‌شناسی و داخلی کردن این اصول در قوانین داخلی اهتمام ویژه دارد که این تحولات مرهون آموزه‌های جرم‌شناسی در حوزه نظریات واکنش اجتماعی و برچسب‌زنی است و مداخله این نظریات را به‌خوبی منعکس می‌کند. در حقیقت، تصویب این قانون با تلاش‌های پیشروانه جهانی در زمینه جرم‌شناسی کردن آیین دادرسی کیفری هماهنگی دارد. با این‌همه، دستیابی به هدف‌های این قانون فقط در صورتی امکان‌پذیر است که دیگر کاستی‌های قانونی از میان برداشته شود و در قانون آیین دادرسی کیفری و در ساختار قضایی به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی بازنگری شود تا صحنه آیین دادرسی کیفری ایران از وجود مقرره‌ها و ضوابط برچسب‌زن و تخریب‌گر و ضدبازپرورانه نسبت به شخصیت و حیثیت متهمان پاک شود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار زمینه اجرای مواد قانونی چون

تشکیل پرونده شخصیت مقرر در ماده ۲۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری را فراهم سازد و اجرای آن را به آینده‌ای نامعلوم موکول ننماید؛ آگاه کردن و آموزش قضات در خصوص تأثیر تشکیل پرونده شخصیت در باز اجتماعی کردن بزهکاران و جلوگیری از تأثیرات مخرب انگ‌زنی رسمی، تخصیص بودجه لازم به منظور اجرای همه‌جانبه آن و پرورش نیروهای متخصص می‌تواند در اجرای هرچه سریع‌تر آن مؤثر افتد؛ گرچه قانون‌گذار می‌بایست پیش از تصویب قانون بستر اجرای آن را فراهم نماید، برای جلوگیری از تالی فاسد فردی‌سازی کیفر ناشی از تشکیل پرونده شخصیت نیز لازم است قانون‌گذار نقش نهادهای نظارتی را پررنگ نموده، قضات را به اصل مستدل و مدلل‌سازی آرای صادره با درج ضمانت اجرای انتظامی پایبند نماید. همچنین، تصویب هرچه سریع‌تر لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مقرر در ماده ۳۱ این قانون، با کسب نظر از کلیه متخصصان مرتبط با آن حوزه و تعمیم لایحه مذکور نه فقط به اطفال بزهکار، بلکه به اطفال بزه‌دیده نیز می‌تواند زمینه برچسب‌زنی نهاد عدالت کیفری را کاهش دهد. ضابطان باید آگاه باشند که اولین و مؤثرترین نیروی مواجهه با کودکان بزهکار و بزه‌دیده هستند؛ گرچه تحقیق از کودکان توسط آنها ممنوع است، آگاهی پلیس از نحوه صحیح تعامل با کودک، رفع نیازهای اولیه آنان، نحوه همراهی آنان تا مراجع ذی‌ربط، نگهداری صحیح تا ارسال به مرجع قضایی نکاتی است که در نظریه تعامل‌گرایی نمادین مورد توجه است که با آگاهی و آموزش حین خدمت ضابطان و با تصویب قانون مرتبط که زمینه الزام و ضمانت اجرای قانونی را فراهم آورد، ضروری است.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری و اندیشه‌ها*، جلد ۴، قم: اشراق، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری کاربردی*، تهران: مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۳. آشوری، محمد، *عدالت کیفری (مجموعه مقالات)*، تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. احمدی، حبیب، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: سمت، چاپ هشتم، ۱۳۹۶.
۵. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: دانش، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۶.
۶. دلماس مارتی، میری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۷. رجیبی پور، محمود، *مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان* (آموزش و پرورش و پیشگیری اجتماعی پلیس)، تهران: منتهی، ۱۳۸۷.
۸. سلیمی، علی و محمد داوری، *جامعه‌شناسی کج روی* (کتاب اول مجموعه مطالعات کج روی و کنترل اجتماعی)، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۹. فرخی، حمیدرضا، *حقوق کیفری و پدیده‌ی ساکیان حرفه‌ای*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۹.
۱۰. قائم مقامی، فرهنگ، *نظام گسیختگی و انحرافات اجتماعی* (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی رفتار انحرافی) تهران: روشنفکر، ۱۳۵۰.
۱۱. گیدنز، آنتونی و کارن بردسال، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۲. محمدی اصل، عباس، *بزهکاری نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی*، تهران: علم، ۱۳۸۵.

۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی**، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.

۱۴. وایت، راب و فیونا هینس، **درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه میرروح الدین صدیق بطحایی اصل، تهران: دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

مقاله

۱۵. ابراهیمی، زین‌العابدین، **بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، حقوقی دادگستری**، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳۲.

۱۶. آنسل، مارک، **از زندان تا کیفرزدایی**، ترجمه محمد آشوری، دادنامه، ۱۳۸۸، شماره ۲. خزایی، منوچهر، **بررسی نظری و عملی تسریع در آیین دادرسی کیفری**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق شهید بهشتی، دوره اول، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۱۲۲.

۱۷. رستمی تبریزی، لمیاء و ندا محتشمی، **نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن**، مطالعات حقوقی، پاییز ۱۳۹۲، دوره پنجم، ۱۳۹۲، شماره ۳.

۱۸. سیگل، لری و جوزف سنا، **دو نظریه واکنش اجتماعی؛ برچسب‌زنی و تعارض**، ترجمه جعفر محمد پور فرد، فصلنامه امنیت (معاونت امنیت وزارت کشور)، سال چهارم، ۱۳۷۹، شماره‌های ۱۱ - ۱۲.

۱۹. شاملو، باقر و ندا محتشمی، **مطالعه تطبیقی دو نظریه تعامل‌گرایی و پنجره شکسته و آثار آنها بر سیاست جنایی**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۱، شماره ۲.

۲۰. طوفانی، آيسان، **علل اطاله دادرسی در محاکم: یک جفت کفش آهنین**، نشریه وکالت، اسفند ۱۳۹۰، شماره ۳۹.

۲۱. گسن، ریموند، **ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری**، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵۶ - ۵۷.

۲۲. گسن، ریموند، **گرایش‌هایی نو در جرم‌شناسی انگلیسی و آمریکای شمالی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم.

۲۳. گلدوست جویباری، رجب و رحمان پیوست، **نقش قضات در اطلاع دادرسی**، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵۴.
۲۴. محمدیان، سارا و بابک محمدرضاپور، **لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری ایران**، مجله علمی پزشکی قانونی / دوره ۱۹، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، شماره‌های ۲-۳.
۲۵. موذن زادگان، حسنعلی، **نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی مصوب سال ۷۸**، پژوهش حقوق عمومی، دوره سوم، ۱۳۸۰، شماره ۴.
۲۶. میرکمالی، علیرضا و انسبیه حسینی، **دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲**، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲.
۲۷. حسینی، سید ناصر، **اطاله دادرسی و علل آن**، نشریه مأوی، ۱۳۸۴، شماره ۴۹۳.
- جزوه درسی**
۲۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **جرم‌شناسی (بزه‌دیدہ‌شناسی)**، تقریرات، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
- منبع الکترونیک**
۲۹. پله پور، کیومرث، **تشکیل پرونده شخصیت متهم و کارآمدی آن در نظام حقوقی ایران**، قابل دسترسی در: <http://www.Javann.ir/003oFs>، ۱۳۹۷/۰۳/۰۱.

منابع انگلیسی

Book

30. Lary siegel, *Juvenile Delinquency Wadworth*(2000).

Articles

31. Muzumdar, Prathamesh, "Influence of interactional justice on the turnover behavioral decision in an organization", *Journal of Behavioral Studies in Business*.
32. Uli orth, (December 2002) "secondary victimization of crime victim by criminal proceeding", *social justice research*, vol 15, no 4 .

